

نظام حقوقی انتخابات و حق انتخاب در جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۱۸

حسن عالی پور*

چکیده

نظام حقوقی انتخابات در ایران بر پایه اصل‌های قانون اساسی، گزاره‌های قانونی و رویه‌های انتخاباتی بنیاد گرفته است. این سه خاستگاه، در طول هم جای می‌گیرند و گزاره‌های قانونی پیرو قانون اساسی و رویه‌های انتخاباتی نیز پیرو قانون عادی و قانون اساسی‌اند. سنجش ثبات و ارزش نظام حقوقی انتخابات در گرو پیوند طولی این سه منبع است، ولی این پیوند با سنجه‌های حقوقی روشن نمی‌شود. قانون اساسی مشروعیت مقام‌ها و منصب‌ها و نیز اعتبار کارها و امور را در گرو انتخابات می‌داند. قانون‌های عادی نیز نظام حقوقی انتخابات ثبات نمی‌یابد چون انباشتگی قوانین انتخاباتی و دگرگونی‌های پیاپی آن‌ها در سال‌های پس از انقلاب به همراه کاستی‌هایشان، نظام حقوقی انتخابات را هنوز در گام آزمون و خطا نشانده است. رویه‌های انتخاباتی و برداشت‌های برآمده از قانون‌های عادی نیز به‌طور طبیعی نمی‌توان چشم داشت که نظام انتخاباتی ثبات یابد.

کلیدواژه‌ها: انتخابات، نظام حقوقی انتخابات، حق انتخاب‌شدن، حق انتخاب‌کردن، حمایت حقوقی

* عضو هیئت علمی پردیس فارابی دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال هجدهم • شماره سوم • پائیز ۱۳۹۴ • شماره مسلسل ۶۹

مقدمه

انتخابات برجسته‌ترین ابزار نیروی شهروندان جامعه و بهترین شیوه نمایش مردم‌سالاری است که با مقرره‌های الزام‌آور به‌طور طولی و هرمی ضابطه‌مند می‌شود. در بالای این هرم، قانون اساسی جای دارد که چارچوب کلی نظام انتخاباتی را نشان می‌دهد و سپس نوبت به قانون عادی می‌رسد تا به‌طور جزئی به گزاره‌ها و شیوه‌های انتخاباتی بپردازد. در گام سوم، مقرره‌های فوق‌قانونی به میان می‌آیند تا به‌طور شکلی زمینه‌های اجرایی شدن قانون عادی را فراهم سازند. این ساختار هرمی در حوزه‌های گوناگون به چشم می‌خورد و پایه نظام حقوقی همان حوزه را می‌سازد. نظام حقوقی انتخابات در ایران نیز به همین شیوه بنیاد گرفته است با این جدایی که در نظام حقوقی انتخابات، گاه قانون اساسی فراتر از چارچوب‌های کلی همانند قانون عادی رفتار کرده و به جزئیات نیز پرداخته است؛ همچنان‌که قانون‌گذار عادی در قانون‌های انتخابات می‌کوشد برای اجرایی شدن از آیین‌نامه بهره‌نگیرد و راه مقرره‌های فوق‌قانونی را در این حوزه باز نکند.

با آنکه بخشی از مقام‌های کلیدی و پیشه‌های بنیادین پیش‌بینی شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر پایه انتصاب استوار است، ولی سنگینی ترازوی در دست گرفتن مقام‌ها و پیشه‌ها سرانجام به سوی انتخاب است. رویارویی انتصاب در برابر انتخاب در ساختار سیاسی و اجرایی یک جامعه چالش‌برانگیزکننده‌ای نیست مگر اینکه انتصاب بر انتخاب بچربد یا انتصاب پیامد طبیعی انتخاب نباشد. در این حال انتصابات بیگانه از انتخابات یا حتی نیرومندتر از آن، چهره مردم‌سالاری را کم‌رنگ می‌کند، حتی اگر انتخابات گسترده یا چندگانه برگزار شود. بدین حال، نخستین هدف انتخابات این است که بر انتصابات چیره شود و تعیین سمت و سوی قدرت به جای آنکه در دست کس یا گروهی ویژه باشد در دست شهروندان و نمایندگان آن‌ها جای می‌گیرد.

برتری انتخاب بر انتصاب همچنان به دست نمی‌آید اگر انتخابات آزاد، قانونی و بی‌طرفانه نباشد. بود انتخابات به تنهایی برای مردم‌سالاری کارساز نیست. به‌راستی انتخابات همانند قانون به خودی خود دارای ارزش نیست. همچنان‌که قانون باید دادگرانه باشد، انتخابات نیز باید آزاد و فراگیر باشد. اگر انتخابات کنترل‌شده و نآزاد برگزار شود، همچنان این انتصاب است که بر انتخاب می‌چربد؛ زیرا قدرت انتصاب به هر میزان بیشتر باشد، نیروی کشش آن بیشتر می‌گردد و انتخاب را به سوی خود می‌کشاند. در این حال، انتخاب به گونه‌ای انجام می‌گیرد که انتصاب به آن جهت می‌دهد.

بررسی حقوقی نظام انتخاباتی در ایران، در همان گام نخست دو چالش را پیش می‌کشد: نخست انباشتگی قوانین انتخاباتی و دوم کاستی‌های این قوانین. انباشتگی قوانین عادی بدون در نظر داشتن مصوبه‌های پیرامونی مانند دیدگاه‌های تفسیری شورای نگهبان و یا آیین‌نامه‌ها در حوزه انتخابات بیش از اندازه بوده است. با آنکه نظام انتخاباتی در ایران پیشینه‌ای بیش از یک سده دارد و جامعه و دولت ایرانی بارها انتخابات را آزموده و از این در نیازی به قانون‌های پیاپی و دنباله‌دار نبوده، ولی پس از انقلاب بیش از هشتاد قانون عادی درباره انتخابات تصویب شده که نیمی از آن‌ها درباره انتخابات مجلس شورای اسلامی است. سه قانون اصلی درباره نظام انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال‌های ۱۳۵۸، ۱۳۶۲ و ۱۳۷۸ و نزدیک به بیست‌وپنج قانون اصلاحی نسبت به این سه قانون بیانی از وضعیت نظام حقوقی انتخابات در ایران است.

کاستی‌های قوانین انتخاباتی چالش دیگری است که نشان می‌دهد با قانون‌گذاری‌های چندباره در زمینه انتخابات به‌ویژه انتخابات مجلس شورای اسلامی هنوز نیاز به قانون دیگر یا ویرایش‌های قانونی دیگری است. به گفته سخنگوی شورای نگهبان در آستانه انتخابات مجلس شورای اسلامی در اسفند ۱۳۹۴، قانون انتخابات نیاز به بازبینی جدی دارد (مصاحبه در شبکه سوم سیما، ۹۴/۱۱/۱۱). همین رویکرد کاستی‌پندار نسبت به قانون‌های کنونی نشان می‌دهد مجریان و نیز کارشناسان انتخاباتی هنوز قانون یا قانون‌هایی را می‌جویند که باید جانشین قانون‌های کنونی شود. این چشم‌داشت به آینده، خود بی‌پروایی به نظام حقوقی حال است. در این نوشتار، نظام حقوقی انتخابات در ایران از دریچه حق انتخاب بررسی می‌شود که پس از بررسی آغازین جایگاه حقوقی انتخابات، به حق انتخاب‌کردن و سپس حق انتخاب‌شدن و در پایان به حمایت‌های حقوقی از حق انتخاب پرداخته شود.

الف. نظام حقوقی انتخابات در ایران و راهبردهای بنیادین

راهبردهای بنیادین انتخابات در ایران از سوی قانون اساسی نمایانده می‌شود. بنا بر آنچه از اصل‌ها و سیمای راستین این پیمان همگانی برمی‌آید، راهبردهای بنیادین انتخابات سه ویژگی برجسته دارند: مشروعیت‌بخشی که چهره نهادی دارد، اعتباربخشی که نگاه کارکردی دارد و حق‌بخشی که رویکرد حمایتی دارد.

نخست، مشروعیت دهی: انتخابات مایه مشروعیت مقامها و نهادهای کلیدی در ساختار سیاسی ایران است. دو مقام رسمی کلیدی یعنی مقام رهبری و رئیس جمهور به نوبت با رأی غیرمستقیم و مستقیم مردم گزینش می‌شوند. کلیدی‌ترین نهاد شورایی یعنی مجلس شورای اسلامی نیز با رأی مستقیم مردم مشروعیت می‌یابد. قدرت سیاسی ایران چه در چارچوب فردمحوری با محوریت مقام رهبری و رئیس جمهوری و چه جمع‌محوری با محوریت مجلس شورای اسلامی با انتخابات تکوین می‌یابند و تعیین بدون انتخاب آن‌ها از دید قانون اساسی شدنی نیست.

بر پایه اصل یکصد و هفتم، «تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است.» گزینش رهبر، هم به‌طور مستقیم و هم غیرمستقیم از سوی جمع انجام می‌گیرد و فرد یا مقام ویژه‌ای در این زمینه کمترین نیروی گزینش را ندارد. نخست، مجلس خبرگان رهبری با رأی مستقیم مردم شکل می‌گیرد و اصل یکصد و هشتم درباره کیفیت انتخاب اعضای مجلس خبرگان سخن می‌گوید که شرایط تعیین آن بر گردن خود همین مجلس نهاده شده است. در گام دوم، «خبرگان رهبری درباره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کند. هر گاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت، یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند.» پافشاری قانون اساسی بر «رهبر منتخب خبرگان»، گونه‌ای وابستگی به رأی مردمی است که نماینده‌های مجلس خبرگان را می‌گزینند. همچنین، «رهبر منتخب خبرگان» باز پافشاری بر چندگانه و موقتی بودن این سمت برای متصدی آن است تا نشان دهد که فرد منتخب هم «در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.» و هم به دلایل پیش‌بینی شده ممکن است از مقام خود برکنار و کس دیگری به جای او گزینش شود.

رئیس جمهور طبق اصل یکصد و سیزدهم، پس از مقام رهبری، عالی‌ترین مقام رسمی کشور است. رئیس جمهور دو وظیفه برجسته دارد که یکی «اجرای قانون اساسی» است و در این وظیفه بر همه مقامها و نهادهای پیش‌بینی شده در قانون اساسی اشراف داشته و پاسداری می‌کند تا همه اصل‌های قانون اساسی به‌درستی اجرا شوند. هرچند ضمانت اجرایی برای این مسئولیت بزرگ نیست و حتی در پیشینه ریاست جمهوری در ایران، رئیس جمهور بیشتر

مشغول به وظیفه دوم، یعنی «ریاست قوه مجریه» بوده است، ولی پاسداری از قانون اساسی به عنوان وظیفه یکم، با قید قانون عادی بیان نشده و این خود رئیس جمهور است که باید به طور آشکار یا پنهانی موردهای عدول از اصل‌های قانون اساسی را به مقام یا نهاد مربوطه یادآوری کند. بخشی از این وظیفه، چنانکه خواهیم گفت، درباره اجرای اصول پیونددار با انتخابات است. چنانکه روشن است، چنین نهاد تأثیرگذاری یعنی «رئیس جمهور برای مدت چهار سال با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود.» بدون رأی مردم نه تصدی ریاست جمهوری و نه دنباله‌دادن آن هیچ‌یک مشروعیت نخواهند داشت.

مجلس شورای اسلامی، سومین نهاد مهم در ساختار سیاسی ایران است که به جهت شایستگی در «قانون‌گذاری در عموم مسائل» بخشی مهمی از قدرت را در دست دارد. برجستگی مجلس از جهت پیش‌بینی قانون به عنوان تنها سنج‌های است که کشور را ضابطه‌مند می‌کند و همه مقام‌ها و کسان باید از آن پیروی کنند. این ویژگی قانون سبب می‌شود پیش‌بینی‌اش به دست فرد سپرده نشود؛ زیرا نگرارش و پیش‌بینی قانون نه تنها برنامه جمعی است که هیچ فرد یا مقامی را یارای آن نیست تا قانون در معنای دادگرانه و بی‌طرفانه را بگذارد. با این حال، نهاد قانون‌گذاری با این درجه از ارزش و اعتبار تنها با انتخابات مشروعیت می‌یابد. از این رو، «مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به‌طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند، تشکیل می‌گردد.»

دوم، اعتباردهی: انتخابات بدن نظام جمهوری اسلامی ایران را نشان می‌دهد. اصل‌های نخستین قانون اساسی روح و بدن نظام جمهوری اسلامی ایران را می‌نمایانند. همچنان‌که نظام جمهوری اسلامی از جهت روان بر پایه ارزش‌های دینی و کرامت انسان است، از جهت بدنی بر پایه انتخابات شکل می‌گیرد. انتخابات کارکرد این بدن را تعیین و به همه اندام‌های آن اعتبار می‌دهد. طبق اصل ششم، در جمهوری اسلامی ایران «امور کشور باید به اتکاء آرا عمومی اداره شود، از راه انتخابات انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر این‌ها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.» از این رو، اگر قانون اساسی دنبال آن است تا در باور مقام‌ها و شهروندان ایرانی، ارزش‌های اعتباری و معنوی جای بگیرند، ولی در کاربرد یعنی در جایی که کارها و برنامه‌های جامعه باید به اجرا درآید، انتخابات کلید اعتباردهی به آن است. به سخن دیگر، قانون اساسی در این راه پای نهاده

که امور دنیایی شهروندان جامعه مگر از ره‌گذر انتخابات به فرجام نمی‌رسد. حتی فراتر از این، چون انتخابات زمینه اثرگذاری همه شهروندان در سرنوشت جامعه خویش را پدید می‌آورد، دنیای اخروی شهروندان را نیز که اصول دیگر قانون اساسی در پی آنند، بهتر می‌سازد. پس نمی‌توان انتخابات را پدیده‌ای برساخته و این‌جهانی دانست. از این رو، در قانون اساسی، اصل ششم به دنبال اصولی می‌آید که بر ارزش‌های آسمانی و انسانی روی کرده‌اند تا نشان دهد انتخابات برای این ارزش‌ها، ابزار ولی برای کارکردهای جمعی پایه و بنیاد به شمار می‌رود.

تعبیر «همه‌پرسی» در کنار «انتخابات» در اصل ششم برای اداره امور کشور به خوبی نشان می‌دهد انتخابات از دید قانون اساسی متی از سوی شهروندان به گزینش‌شدگان است که چون اداره مستقیم امور از سوی شهروندان دشوار یا ناشدنی است، پس به جای همه‌پرسی، از ره‌گذر انتخابات کسانی گزینش شوند تا خواسته‌های شهروندان را برآورند.

سوم، حق‌دهی: انتخابات سنجه‌ای برای حق‌دهی و حق‌ستانی است. با آنکه انتخاب‌شدن و انتخاب‌کردن در زمره حقوق ملت نیامده، می‌توان این دو را به‌طور کلی حقوق یا اختیار مقرر در قانون اساسی دانست. چالش در این است که اگر به‌راستی انتخاب‌شدن و انتخاب‌کردن در انتخابات، حق به شمار آید و رنگی از تکلیف بر این دو نباشد، در این حال جایگاه انتخابات در قانون اساسی با پوشیدگی همراه است. به سخن دیگر، اگر بر پایه قانون اساسی، اداره امور کشور با انتخابات نمود می‌یابد، پس نمی‌توان پذیرفت انتخاب‌شدن و انتخاب‌کردن هر دو حق به شمار آیند که در این حال، اگر همگان یا بیشتر شهروندان از حق خود روی بگردانند، اداره امور کشور بر پایه انتخابات نیز دست‌نیافتنی است. پس دو سوی انتخابات در اصل به انتخاب‌شدن و انتخاب‌کردن مکلف‌اند، چون به عنوان شهروند جامعه باید در اداره امور کشور که به سود خود آنان است، دست داشته باشند.

از سوی دیگر، تکلیف بر زبان قانونی یا شرعی استوار است و برای انتخاب‌شدن و انتخاب‌کردن چنین دستوری در میان نیست. افزون بر این، انتخابات راه مردم‌سالاری و ابزار برجسته پیکار با خودکامگی و تک‌سالاری است. بنابراین، حق شهروندان است که با انتخاب‌شدن و انتخاب‌کردن بتوانند از زیر یوغ فرمان‌رانی یکسویه و بی‌ضابطه کسان به درآیند. از این در، انتخابات بر پایه برابری حقوق ایرانیان که در اصل نوزدهم برجسته شده و پشتیبانی قانونی یکسان که در اصل بیستم نمود یافته، کارکرد حمایتی دارد و آن اینکه، به شهروندان در جایگاهی برابر حق انتخاب‌شدن و انتخاب‌کردن را می‌دهد.

ب. سازه‌های نظام حقوقی انتخابات

نظام انتخاباتی ایران در نظام‌های اکثریتی یک‌سطحی جای می‌گیرد. در نظام‌های اکثریتی که در برابر نظام تناسبی (و نیز جمع این دو که نظام مختلط نامیده می‌شد) جای می‌گیرد، «معمولاً از هر حوزه انتخابیه فقط یک نفر انتخاب می‌شود. در نظام اکثریتی ساده، پیروز انتخابات کاندیدایی است که اکثریت آرا البته نه ضرورتاً اکثریت مطلق آرا را به خود اختصاص می‌دهد. زمانی که این نوع نظام در حوزه‌هایی به کار می‌رود که قرار است از آن‌ها چند نفر انتخاب شوند، این نظام به نظام رأی دسته‌جمعی تبدیل می‌شود» (رینولدز و دیگران، ۱۳۹۰، ۵۵). انتخاب اکثریتی می‌تواند با دو خرده همراه باشد که یکی بی‌نیازی از حزب و دوم، نظارت سنگین بر انتخابات است.

در نظام حقوقی ایران، انتخابات سراسری با محوریت نظارت و اجرا نمود می‌یابد که نظارت با شورای نگهبان و اجرا با دولت است مگر انتخابات شوراها. در جمهوری اسلامی ایران، چهار هم‌آوردی انتخاباتی به‌طور سراسری برگزار می‌شود: ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان و شوراهای اسلامی شهر و روستا. شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی را بر عهده دارد (اصل نود و نهم). افزون بر آن، شورای نگهبان وظیفه نظارت بر مراجعه به آرای عمومی و همه‌پرسی را نیز دارد که از دید قانون اساسی، نظارت شورای نگهبان بر شیوه برگزاری انتخابات و بیان دستاوردهای آن است، به‌ویژه آنکه از دید قانون اساسی و اصل نودونهم، وظیفه نظارت با نهادی است که خود به‌طور انتصابی تعیین می‌شود تا برای برگزاری انتخابات همواره نقش خود را انجام دهد.

نظارت بر انتخابات بیشتر در دو معنا به کار برده می‌شود. در معنای نخست، نظارت از جهت حق‌محوری انتخابات نگریسته می‌شود؛ یعنی نهاد ناظر باید به گونه‌ای نظارت کند که سه ویژگی بنیادین انتخابات یعنی آزاد و بی‌طرفانه بودن، قانونی بودن و مستقیم بودن پاسداری شود. از این رو، «نظارت بر انتخابات تلاشی است از جانب گروه‌های محلی یا بین‌المللی برای تضمین انتخاباتی آزاد و عادلانه. دامنه فعالیت‌ها از مشاهده منفعل تا تأیید نتایج انتخابات تا میانجی‌گری فعال برای اصلاحات انتخاباتی یا سیاسی گسترده است» (لیبست، ۱۳۸۳: ۲۵۲). در معنای دوم، نظارت بر انتخابات به معنای کنترل قانونی آن است؛ یعنی آنچه قانون عادی در برگزاری انتخابات بیان کرده، از سوی ناظر، دیده‌بانی شود که این معنای دوم در نظام انتخاباتی ایران جای گرفته است.

اصل نود قانون اساسی، چستی و ویژگی‌های نظارت شورای نگهبان بر انتخابات را روشن نکرده، ولی طبق تفسیر اصل نودنهم (نظریه شماره ۱۲۳۴ مورخ ۱۳۷۰/۳/۱ شورای نگهبان): «نظارت مذکور در اصل نود و نهم (۹۹) قانون اساسی استصوابی است و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات از جمله تأیید و رد صلاحیت کاندیداها می‌شود.» بر پایه همین تفسیر، در ماده ۳ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸، مقرر گردید که نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی بر عهده شورای نگهبان است. این نظارت، استصوابی، عام و در تمام مراحل در کلیه امور مربوط به انتخابات جاری است. باز همین رویکرد در ماده ۸ قانون انتخابات ریاست جمهوری آمده که نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری به عهده شورای نگهبان است. این نظارت عام و در تمام مراحل و در کلیه امور مربوط به انتخابات جاری است.

درباره انتخابات مجلس خبرگان به نظارت عام و استصوابی پرداخته نشده است. طبق تبصره ۱ ماده ۹ قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری (که این مقرر در سال ۱۳۵۹ از سوی فقهای شورای نگهبان تصویب شده و سپس در همان سال به تأیید مقام رهبری رسیده است)، نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان بر طبق «قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس شورای اسلامی» مصوب سوم مهرماه ۱۳۵۹ کمیسیون امور داخلی مجلس شورای اسلامی، انجام می‌شود. در این قانون، پیش از شروع انتخابات، از سوی شورای نگهبان پنج نفر از افراد مسلمان و مطلع و مورد اعتماد (به عنوان هیئت مرکزی نظارت بر انتخابات) با اکثریت آرا انتخاب و به وزارت کشور معرفی می‌شوند. از پنج نفر عضو هیئت مرکزی نظارت، حداقل یک نفر باید عضو شورای نگهبان باشد و سپس قانون سال ۱۳۵۹ به وظیفه‌های این هیئت می‌پردازد. با این حال، در ماده ۲۰ پیش‌بینی می‌کند که «چون طبق قانون اساسی نظارت بر انتخابات با شورای نگهبان است، هر قانون و آیین‌نامه و هر گونه تصمیم و نظارت که معارض یا مخالف با نظارت و تصمیم شورای نگهبان باشد، اعتبار قانونی ندارد»، ولی به چستی نظارت شورای نگهبان نمی‌پردازد. ماده پیش‌گفته نشان می‌دهد چگونه شورای نگهبان در پیشینه فرآیند انتخابات سراسری از نهادی که احتمال تصویب مصوبه بر ضد اختیاراتش بوده و این ماده در برابر آن ایستاده، گام‌به‌گام به سمت افزایش اختیارات در قانون‌های عادی برداشته است.

درباره انتخابات مجلس خبرگان نیز شورای نگهبان همچون دو انتخابات دیگر رفتار می‌کند. طبق ماده ۳ قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری، منتخب مردم باید دارای شرایط

زیر باشند: الف. اشتهار به دیانت و وثوق و شایستگی اخلاقی؛ ب. اجتهاد در حدی که قدرت استنباط بعض مسائل فقهی را داشته باشد و بتواند ولی فقیه واجد شرایط رهبری را تشخیص دهد؛ ج. بینش سیاسی و اجتماعی و آشنایی با مسائل روز؛ د. معتقدبودن به نظام جمهوری اسلامی ایران؛ ه. نداشتن سوابق سوء سیاسی و اجتماعی. طبق تبصره ۱ آن، مرجع تشخیص دارا بودن شرایط فوق، فقهای شورای نگهبان قانون اساسی هستند و بر پایه تبصره ۲، کسانی که رهبر معظم انقلاب -صریحاً یا ضمناً- اجتهاد آنان را تأیید کرده باشد، از نظر علمی نیاز به تشخیص فقهای شورای نگهبان نخواهند داشت. سپس در تبصره ۴ ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی این قانون آمده که چنانچه اعضای شورای نگهبان داوطلب نمایندگی مجلس خبرگان شوند، نمی‌توانند نسبت به انتخابات استانی که از آنجا داوطلب شده‌اند نظارت و اتخاذ تصمیم نمایند.

ج. حق انتخاب کردن

حق انتخاب فرمانروایان از سوی شهروندان، نخستین دستاورد جنبش‌های قانون خواهی و مشروطه‌طلبی بوده است. آنچه عنوان «نظام مشروطه» را به عنوان دستاورد جنبش مشروطه ایرانی می‌شناساند، پابندزدن به قدرت خودکامه و فرمان‌رانان زنجیره‌ای از ره‌گذر انتخابات بوده است. از همین روی، ملا عبدالرسول کاشانی همه آزادی‌های تصریح‌شده در اعلامیه حقوق بشر مانند آزادی ملت در انتخاب نمایندگان خود برای مجلس را از اصول نظام مشروطه می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۴۳۰)، هرچند بر پایه نظریه کارویژه‌های انتخاب‌کردن، «رأی‌دادن چیزی جز کارکرد عمومی نیست و هیچ کس در این باب حقی ندارد. جامعه حق دارد، در صورتی که سود خود را در آن دید، کسی را از این کار معاف کند یا اینکه اعمال این قدرت را برای کسی تجویز نماید» (قاضی، ۱۳۸۷: ۲۹۷)، ولی انتخاب یا رأی از جهت چیستی و هدف حقی است که شهروند در سرنوشت جامعه خود دارد و در بهره‌گیری از آن آزاد است.

حق انتخاب دو ویژگی بنیادین دارد که یکی خطاب به کسانی است که انتخاب می‌شوند و دیگری خطاب به خود انتخاب‌کننده: نخست نایگانگی به معنای اینکه انتخاب به مثابه گزینش میان دو و بیشتر است. پس نه تنها گزینش تک‌داوطلبی که هم‌آورد ندارد، بی‌معنی است؛ بلکه انتخاب‌کننده باید بتواند بر پایه برنامه‌های حزبی و گروهی، نه کس که نماینده گروهی را بگزیند

که هدف‌های انتخابش را فراهم کند. از این رو، انتخاب‌کننده به شخص و خواسته‌های او رأی نمی‌دهد، بلکه به گروه و برنامه‌های آن رأی می‌دهد. به سخن دیگر: «هر رأی‌دهنده ممکن است فقط به یک نامزد رأی بدهد یا به چند نفر به شرط اینکه چند کرسی نمایندگی وجود داشته باشد یا نامزدها را به ترتیب شایستگی در لیست قرار دهد. در بعضی از کشورهای دارای نظام فراگیر، انتخاباتی برگزار کرده‌اند که در آن‌ها فقط نام یک نامزد در ورقه رأی نوشته شده است. در این موارد، رأی‌دهنده باید یا به همان یک نامزد رأی دهد یا رأی ندهد. چنین انتخاباتی، انتخابات به معنای رایج نیست» (آشوری، ۱۳۸۶: ۴۳). دوم پنهانگی به معنای اینکه رأی هر کس بر پایه آگاهی درست وی و بدون تأثیرپذیری از دیگران در صندوق ریخته می‌شود. برای چنین ویژگی‌ای، انتخاب نه حالی به‌روز دارد و نه دچار روزمرگی می‌شود، بلکه انتخاب به فرآیندی دنباله‌دار می‌ماند که دارنده حق، هر بار بر پایه بینش و رویکردی ویژه به آن می‌کشد. به همین دلیل، همه کشورها پذیرفته‌اند که انتخاب بر پایه خرد، رشد و تعصب به آینده زندگی جمعی در کشور خویش نمود می‌یابد. طبق ماده ۲۷ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی ۱۳۷۸، انتخاب‌کنندگان باید دارای شرایط ذیل باشند: تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران، داشتن هجده سال تمام و عاقل بودن. شهروندی ایرانی برای انتخاب، در راستای میهن‌پرستی و گرایش به پیشرفت بوم سیاسی است. هجده‌سالگی بیانی از رشد سنی انتخاب‌کننده و گذار به حوزه زندگی اجتماعی و اداری است (سن هجده سال در اصلاحات سال ۱۳۸۵ جایگزین شانزده‌سالگی شده است) و عقل نیز برای آگاهی از ارزش و چرایی انتخاب است. این سه شرط، چهره ظاهری دارند و سنجه سن و تابعیت با بررسی سند که همان شناسنامه یا کارت ملی است به دست می‌آید؛ ولی درباره عقل نیازی به سند نیست و همانند دیگر حوزه‌های حقوق، انگاره بر بخردبودن شهروندان گذاشته می‌شود مگر اینکه وارونه آن روشن شود.

سه شرط پیش‌گفته، البته پایه برخورداری از حقوق مدنی و سیاسی است. از این رو، برخی نظام‌های انتخاباتی پذیرفته‌اند تا شهروندان بتوانند حق انتخاب را با وکالت پیگیری کنند؛ مثلاً «در قوانین انتخاباتی فرانسه، بریتانیا و هلند رأی وکالتی پیش‌بینی شده است. در کشور فرانسه، شمار استفاده‌کنندگان از حق وکالتی نسبتاً فراوان است: دریانوردان، نظامیان و کارمندان فرانسوی مقیم خارج، خدمه کشتی‌های تجاری و خلاصه اینکه کارکنان نظامی و انتظامی و سیویل که در هنگام انتخابات تغییر محل داده‌اند، می‌توانند برای خود وکیل رأی انتخاب کنند» (آشوری، ۱۳۸۶: ۳۰۷).

د. حق انتخاب شدن

حق انتخاب شدن از جهت حق محوری از حق انتخاب کردن پررنگ تر است و با تکلیف به انتخاب شدن هم خوانی ندارد. داوطلبی برای تصدی نمایندگی مجلس یا ریاست جمهوری یا شوراها، جایگاه برابری است که همگان می توانند بخت خود را از دید انتخاب کنندگان بیازمایند. با این حال، گاهی این بخت آزمایی در تار و پود قانون هایی گیر می کند که شرط های چندی برای داوطلبی پیش بینی می کنند، به گونه ای اصل یا حق داوطلبی برای انتخاب شدن را وارونه می کند؛ یعنی با شرطها و قیدهای قانونی اصل بر این است که هر شهروندی نمی تواند داوطلب باشد نه اینکه بتواند. این وارونگی اصل در برخی نظام های انتخاباتی، سبب می شود رنگ حق محوری انتخاب شدن برای شهروندان زدوده شود.

بررسی تطبیقی تعیین و تأیید صلاحیت نمایندگان قوه قانون گذاری نشان از رویکرد تقنینی و ساختاری کشورها و میزان پابندی متصدیان امر به متن و روح قانون اساسی دارد. هر چند انتخابات، در بیشتر کشورها همواره به عنوان یکی از چالش هایی مطرح بوده که میان آنچه در عمل رخ می دهد و آنچه در قانون اساسی و قانون عادی پیش بینی شده، دوری انداخته، اما با بود دو نهاد نظارت داخلی و بین المللی تا اندازه ای می توان مطمئن شد که در انتخابات امروزی مجلس قانون گذاری، عمل نزدیک به متن قانونی یا همان نظر بوده است.

بررسی تطبیقی تعیین و تأیید صلاحیت در مجالس قانون گذاری جهان با یک چالش و نیز همزمان با یک مزیت همراه است. چالش اصلی در جدایی بنیادین نظام های انتخاباتی در کشورها به جهت گونه فرمان روابی یا ویژگی های فرهنگی و اجتماعی است. در اصل، «گزینش و جذب نامزدهای انتخاباتی از اجزای اساسی فرآیند دمکراتیک است. انتخاب نامزد فرآیندی معمولاً فراقانونی است که در طی آن احزاب سیاسی افرادی را که در انتخابات مورد حمایت قرار خواهند داد برمی گزینند. معرفی نامزدها فرآیندی قانونی است که بر اساس آن، مسئولان انتخابات صلاحیت نامزد شدن افراد را تأیید و نام ایشان را در برگه های رسمی انتخابات ثبت می کنند. هر دو فرآیند انتخابات و معرفی نامزدها نقش مهم در فرآیند کلی تر جذب ایفا می کنند، فرآیندی که در طی آن سازمان های سیاسی افرادی را که به نظر می رسد ممکن است عضو سازمان شوند شناسایی و به مشارکت ترغیب می کنند (دایره المعارف دمکراسی، جلد

سوم: ۱۲۹۱). بنابراین، در گام نخست در برخی کشورها، نظام انتخاباتی بر محوریت حزب است و نماینده تنها یا مستقل معنا ندارد. از این رو، سه مرحله گزینش فرد، جذب وی و معرفی به مرجع‌های مربوطه، بخش مهمی از فرایند انتخابات است. در این کشورها، بخش بزرگی از نقش گزینشی و تأیید بر عهده احزاب است.

قانون‌های اساسی کشورها عموماً به شرایط انتخابات نمی‌پردازند و این امر را بر گردن قانون‌های عادی می‌نهند. با این حال، جهت‌دهی اساسی انتخابات بر عهده قانون اساسی است و قانون‌های عادی تنها هنگامی معتبرند که در همین مسیر قرار بگیرند. طبق اصل ۶۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجلس شورای اسلامی از نمایندگانی ملت که به‌طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند، تشکیل می‌شود. شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و کیفیت انتخابات را قانون معین خواهد کرد. در قانون اساسی برخی کشورها کوشش می‌شود شرط‌های نخستین انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن در همان قانون اساسی پیش‌بینی شود تا حتی قانون‌گذار عادی گاهی برای دگرگونی در آن‌ها نداشته باشد و در برخی کشورها نیز بر عهده قانون‌گذار عادی نهاده شده است.

طبق اصل ۳۸ قانون اساسی آلمان، ۱. نمایندگان بوندستاگ آلمان به وسیله اخذ آراء عمومی، مستقیم، آزاد، متساوی و محرمانه منتخب می‌شوند. ایشان نمایندگان تمام مردم خواهند بود تابع دستورات و تعلیماتی نبوده و فقط از وجدان خود تبعیت خواهند کرد؛ ۲. هر فردی که به سن ۲۱ سالگی رسیده باشد، حق دادن رأی و هر نفری که بیست‌وپنج سال داشته باشد، حق انتخاب‌شدن خواهد داشت؛ ۳. جزئیات به وسیله قانون فدرال تنظیم خواهد شد. طبق اصل ۶۸ قانون اساسی اسپانیا، کلیه اسپانیایی‌هایی که دارای شرایط معین‌شده در قانون باشند، حق رأی داشته و همچنین می‌توانند به نمایندگی انتخاب شوند. دولت بایستی تسهیلات لازم را برای شرکت اسپانیایی‌های مقیم در خارج از کشور فراهم آورد؛ و نیز طبق اصل ۷۰، قانون انتخابات شرایط کاندیداها را معین می‌سازد، ولی در هر حال نبایستی سمت‌های زیر را داشته باشند: الف. اعضای دیوان قانون اساسی؛ ب. مقامات عالی‌رتبه دولتی به نحوی که قانون معین می‌سازد، به استثنای هیئت دولت؛ ج. مدافع ملت؛ د. قضات و دادستان‌ها؛ ه. نظامیان رسمی، اعضای غیررسمی نظامی سازمان‌های اطلاعاتی، امنیتی و پلیس؛ و. اعضای شوراهای انتخاباتی. بر پایه بخش دوم قانون اساسی ایالات متحده، مجلس نمایندگان متشکل از اعضای

است که مردم ایالت‌های مختلف هر دو سال یک بار آنان را انتخاب می‌کنند و رأی‌دهندگان در هر ایالت باید از همان شرایط لازم برای رأی‌دهندگان ایالتی که مجلس آن ایالت بیشترین نماینده را دارد، برخوردار باشند. همچنین هیچ کس تا زمانی که به سن بیست‌وپنج‌سالگی نرسد و هفت سال تبعه ایالات متحده نباشد و در زمان انتخاب، مقیم ایالتی که از آنجا انتخاب می‌گردد نباشد، نمی‌تواند نماینده (مجلس) شود؛ و طبق بخش سوم، هیچ کس تا زمانی که به سن سی‌سالگی نرسد و نه سال تبعه ایالات متحده نباشد و در زمان انتخاب مقیم ایالتی نباشد که از آن انتخاب می‌شود، نمی‌تواند سناتور سنا شود.

بر پایه اصل ۵۶ قانون اساسی ایتالیا، اعضای مجلس نمایندگان به موجب آرای عمومی ملت و به‌طور مستقیم انتخاب می‌شوند. تعداد نمایندگان آن بالغ بر ششصدوسی نفر است. افرادی می‌توانند به نمایندگی مجلس نمایندگان انتخاب شوند که در روز انتخابات حداقل بیست‌وپنج سال تمام داشته باشند. نیز بر اساس اصل ۵۸ قانون اساسی، سناتورها به موجب آرای عمومی و به‌صورت مستقیم از طرف رأی‌دهندگانی که حداقل ۲۵ سال تمام دارند، انتخاب می‌شوند. انتخاب‌شوندگانی که به سن چهل‌سالگی رسیده باشند، واجد شرایط سناتورشدن هستند. طبق اصل بیست‌وهفتم قانون اساسی تاجیکستان، هر یک از افراد ملت حق دارد در اداره زندگی سیاسی، اجتماعی، اداری خویش بدون واسطه (شخصاً) و یا به وسیله نمایندگان خود شرکت نماید. شهروندان از حیث استفاده از خدمات دولتی با هم برابرند. افراد از سن ۱۸ سالگی به بعد حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن را دارند. اشخاصی که بر اساس حکم دادگاه محرومیت از حقوق اجتماعی پیدا نموده‌اند، حق رأی‌دادن در انتخابات را ندارند. انتخابات و آراء عمومی به شیوه عمومی، برابر، مستقیم و به صورت پنهانی و با رأی شخصی صورت می‌گیرد. بر اساس اصل چهل و هشتم، مجلس عالی‌مقام عالی و قانون‌گذار و وضع‌کننده قانون در جمهوری تاجیکستان است. اعضای مجلس عالی به مدت ۵ سال انتخاب می‌شوند. سن اعضای مجلس از ۲۵ سال نباید پایین‌تر باشد. تشکیل و نحوه فعالیت مجلس عالی را قانون معین می‌کند.

طبق اصل ۲۵ قانون اساسی رومانی، اتباع جمهوری سوسیالیستی رومانی، حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن در مجمع بزرگ ملی و شوراهای خلق را دارند. رأی، عمومی، برابر، مستقیم و مخفی است. هر یک از اتباع رومانی که به سن هیجده سال تمام نائل شده باشند، حق رأی‌دادن را دارا می‌باشند. افرادی که حق رأی‌دادن داشته و در ضمن به سن بیست‌وسه‌سالگی نیز رسیده

باشند، می‌توانند به عنوان نماینده در مجمع بزرگ ملی و شورای خلق انتخاب شوند. حق معرفی نامزد به تمام سازمان‌های کارگری، سازمان‌های حزب کمونیست رومانی، اتحادیه‌های کارگری، تعاونی‌ها، سازمان‌های جوانان و زنان، انجمن‌های هنری و سایر سازمان‌های توده‌ای و عمومی داده شده است. انتخاب‌کنندگان حق دارند نمایندگان خود را هر زمان بخواهند طبق همان روشی که آنان را انتخاب کرده‌اند، برکنار نمایند. محجورین و محرومین از حقوق اجتماعی و همچنین افرادی که به موجب رأی دادگاه برای مدتی از حقوق مذکور محروم شده‌اند، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را ندارند؛ و بر اساس اصل ۴۷ مجمع بزرگ ملی در مورد صحت یا عدم صحت انتخاب هر نماینده تصمیم می‌گیرد. مجمع بزرگ ملی، قانونی بودن انتخاب هر نماینده را بررسی می‌نماید و نسبت به صحت یا ابطال انتخاب وی تصمیم می‌گیرد. در مورد ابطال انتخاب یک نماینده، حقوق و وظایف نمایندگی وی از لحظه ابطال قطع می‌شود.

بر پایه اصل ۴۴ قانون اساسی ژاپن، شرایط انتخاب اعضای دو مجلس و شرایط انتخاب‌کنندگان توسط قانون تعیین خواهد شد. در هر صورت، هیچ‌گونه تبعیضی از حیث نژاد، جنس، موقعیت اجتماعی، اصالت خانوادگی، ثروت یا درآمد وجود نخواهد داشت. اصل هفتادوپنجم قانون اساسی سوئیس مقرر می‌دارد: «هر فرد سوئیسی لائیک و دارای حق رأی، حائز شرایط لازم برای انتخاب شدن به عنوان عضو شورای ملی است». در نهایت، طبق اصل ۲۵ قانون اساسی فرانسه، مدت دوره هر یک از مجلسین و تعداد اعضای آن و حقوق و شرایط انتخاب و موارد عدم صلاحیت آن‌ها توسط قانون خاص معین می‌شود. همچنین، توسط قانون مذکور شرایط افرادی که در صورت تعذر نمایندگان، می‌توانند در مجلس شورای ملی و سنا تا تجدید انتخابات عمومی یا میان‌دوره‌ای همان مجلس به عنوان جانشین آن‌ها انتخاب شوند، تعیین می‌شود.

در ایران پس از انقلاب، مقررات انتخاباتی مجلس چندین بار دگرگون یا ویرایش شده که نشان می‌دهد مقرره‌های عادی در ایران از همان آغاز، اگر بر پایه قانون اساسی نگارش می‌شدند و از رخدادها و گرایش‌های سیاسی و دور بودند، نمی‌بایست به این اندازه دچار دگرگونی می‌شدند. دگرگونی و محدودگرایی در قوانین اصلی انتخابات در پیوند با انتخاب شدن را می‌توان با هم سنجید. طبق ماده ۹ لایحه قانونی انتخابات مجلس شورای اسلامی (که در این زمان هنوز عنوان مجلس شورای ملی داشت)، مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب، انتخاب‌شوندگان باید دارای شرایط زیر باشند:

۱. تابعیت ایران، ۲. حداقل سن ۲۵ سال و حداکثر ۷۵ سال تمام، ۳. عدم اشتها به فساد و نادرستی، ۴. اعتقاد به نظام جمهوری اسلامی، ۵. ابراز وفاداری به قانون اساسی، ۶. سواد خواندن و نوشتن به حد کافی.

بر پایه ماده ۳۰ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۲) انتخاب‌شوندگان هنگام ثبت نام باید دارای شرایط زیر باشند: ۱. اعتقاد و التزام عملی به اسلام، ۲. تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران، ۳. اعتقاد و التزام عملی به نظام جمهوری اسلامی ایران، ۴. ابراز وفاداری به قانون اساسی، ۵. سواد خواندن و نوشتن به قدر کافی، ۶. سلامت جسمی در حد برخوردارگی از نعمت بینایی، شنوایی و گویایی، ۷. حداقل سن ۲۶ سال تمام و حداکثر ۷۵ سال تمام.

واپسین مقرر در این راستا ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۸) است که طبق آن، انتخاب‌شوندگان هنگام ثبت نام باید دارای شرایط زیر باشند: ۱. اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، ۲. تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران، ۳. ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه، ۴. داشتن حداقل مدرک کارشناسی ارشد و یا معادل آن، ۵. نداشتن سوء شهرت در حوزه انتخابیه، ۶. سلامت جسمی در حد برخوردارگی از نعمت بینایی، شنوایی و گویایی، ۷. حداقل سن سی سال تمام و حداکثر هفتادوپنج سال تمام.

شرط‌های داوطلبی برای نمایندگی بر دو دسته شرط‌های بایسته و نبایسته است. شرط‌های بایسته (ایجابی) به شرط‌هایی گفته می‌شود که داوطلبان در زمان نامزدی باید داشته باشند. این شرط‌ها خود به دو دسته ظاهری و باطنی شناخته می‌شوند. شرط‌های ظاهری اثبات شدنی‌اند و بر پایه سند یا بررسی علمی به دست می‌آیند که عبارت‌اند از تابعیت ایرانی، داشتن مدرک کارشناسی ارشد، جای داشتن در میان کمیته و پیشینه سن و برخوردارگی از تندرستی. شرط‌های باطنی یا اثبات ناشدنی‌اند یا در اثبات آن‌ها پوشیدگی و گمان هست، مگر خود داوطلب آن را به طور آشکار بپذیرد. اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه در این رسته جای می‌گیرند.

شرط‌های نبایسته (شرط‌های سلبی) شرط‌هایی است که داوطلبان در هنگام نامزدی نباید آن‌ها را دارا باشند. برخی از این شرط‌ها همیشگی‌اند و برخی چندگانه (موقتی). شرط‌های سلبی همیشگی، بیشتر با پیشینه رفتارهای غیرقانونی و بزه‌کارانه شناخته می‌شوند. طبق ماده ۳۰

قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی اشخاص زیر از داوطلب شدن نمایندگی مجلس محروم‌اند: کسانی که در جهت تحکیم مبانی رژیم سابق نقش مؤثر داشته‌اند، ملاکین بزرگ که زمین‌های موات را به نام خود ثبت داده‌اند، وابستگان تشکیلاتی و هواداران احزاب، سازمان‌ها و گروه‌هایی که غیرقانونی بودن آن‌ها از طرف مقامات صالحه اعلام شده است، کسانی که به جرم اقدام علیه جمهوری اسلامی ایران محکوم شده‌اند، محکومین به ارتداد به حکم محاکم صالحه قضائی، مشهورین به فساد و متجاهرین به فسق، محکومین به حدود شرعی مگر آنکه توبه آنان ثابت شده باشد، قاچاقچیان مواد مخدر و معتادین به این مواد، کسانی که به حکم دادگاه مشمول اصل چهل و نهم (۴۹) قانون اساسی باشند، وابستگان به رژیم سابق از قبیل اعضای انجمن‌های شهر و شهرستان و وابستگان به تشکیلات فراماسونری و هیئت رئیسه قانون‌های حزب رستاخیز و حزب ایران نوین و اعضای فعال آن‌ها، نمایندگان مجلسین سنا، شورای ملی سابق و مأموران ساواک و محکومین به خیانت و کلاهبرداری، اختلاس و ارتشا و غصب اموال دیگران و محکومین به سوءاستفاده مالی به حکم محاکم صالحه قضائی. به این موردها باید کیفرهای تبعی را نیز افزود. کیفرهای تبعی، پیرو محکومیت کیفری قطعی و اجرای کیفر یا شمول مرور زمان بر محکوم بار می‌شود. محکومیت به مجازات‌های سالب حیات و حبس ابد از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی، محکومیت به قطع عضو، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده بیش از نصف دیه مجنی‌علیه باشد، نفی بلد و حبس تا درجه چهار و محکومیت به شلاق حدی، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده نصف دیه مجنی‌علیه یا کمتر از آن باشد و حبس درجه پنج برای منصب‌های مهم هیچ‌گاه به اعاده حیثیت نمی‌رسند. از این رو، چنین محکومانی برای همیشه از داوطلب شدن در انتخابات ریاست جمهوری، مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا محروم می‌شوند (ماده ۲۵ و ۲۶ قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲).

شرط‌های سلبی پیش‌گفته را نیز می‌توان به دو دسته مستند و گمانی دسته‌بندی کرد. شرط‌های مستند پیرو پیوندهای کاغذی یا رایانه‌ای ثبت می‌شوند، مانند محکومیت یا صدور حکم، ولی شرط‌های گمانی در جایی ثبت نشده‌اند و مقام احرازکننده صلاحیت بر پایه شنیده‌ها و گمانه‌زنی‌ها بررسی می‌کند مانند تجار به فسق، وابستگی به رژیم سابق، وابستگی به گروه‌های غیرقانونی و مانند این‌ها. حتی برخی از این شرط‌ها با قانون‌های دیگر نیز پشتیبانی

نمی‌شوند و از این رو با آنکه مستندند، ولی در پایان با چهره گمانی نمود پیدا می‌کنند؛ مانند جرم اقدام علیه جمهوری اسلامی ایران که از ریشه چنین بزه‌ی در قانون‌های کیفری پیش‌بینی نشده و آنچه در قانون‌های کیفری آمده زیر عنوان جرائم ضد امنیت داخلی و خارجی است. همچنین، محکومیت به ارتداد که هرچند اگر مردی محکوم به ارتداد شود، اعدام می‌شود و مجالی برای داوطلبی نمی‌یابد، بلکه ارتداد بزه‌ی نیست که در قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده باشد و دادگاه‌ها نمی‌توانند کسان را به بزه ارتداد محکوم کنند، مگر در مورد‌های ویژه با پرداختن به اصل ۱۶۷ قانون اساسی و سپس استناد کردن به منبع‌ها یا متن‌های فقهی.

شرط‌های سلبی چندگانه یا موقتی از سوی کسی که آهنگ نامزدی مجلس شورای اسلامی دارد، برطرف شدنی‌اند. حتی برخی از شرط‌های همیشگی از ره‌گذر کنش شایسته خواهان نامزدی، می‌توانند در جامه شرط‌های چندگانه درآیند، مانند واگذاری زمین‌های موات از سوی تصرف‌کننده یا کناره‌گیری راستین از فساد و فسق به‌گونه‌ای که به پاک‌دستی شناخته شود. شرط‌های چندگانه را می‌توان با وضعیت شخصیتی یا مالی کس مانند حجر شناخت که با برون‌رفت از ورشکستگی، برخورداری از عقل و رسیدن به رشد سنی از میان می‌رود، نیز به جهت جایگاه مکانی مانند داشتن شهرت بد در حوزه انتخابیه که به جابه‌جا کردن حوزه، شدنی است و نیز تصدی برخی مقام‌ها و پیشه‌ها که با واگذار کردن آن‌ها، زمینه برخورداری از حق نامزدی فراهم می‌شود.

شرط‌های سلبی مقامی و عنوانی نیز از جهت مکانی برجسته‌اند. برخی مقام‌ها تا هنگامی برخورداری از آن، از نامزدی در همه حوزه‌های انتخابیه محروم‌اند مگر اینکه حداقل سه ماه قبل از ثبت نام از سمت خود استعفا نموده و به هیچ وجه در آن پست شاغل نباشند، مانند رئیس جمهور و معاونین و مشاورین وی، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام و معاونین وی، مشاورین معاونین رئیس جمهور، رؤسای دفاتر سران سه قوه، وزرا و سرپرستان وزارتخانه‌ها، معاونین و مشاورین وزرا، مدیران کل و سرپرستان ادارات کل و وزارتخانه‌ها و مدیران کل حوزه وزارتی و رؤسای دفاتر وزرا، اعضای شورای نگهبان و هیئت مرکزی نظارت بر انتخابات. رئیس قوه قضائیه و معاونین و مشاورین وی، استانداران، معاونین و مشاورین استانداران، فرمانداران، بخشداران، شهرداران و رؤسای مناطق شهرداری، رؤسا و سرپرستان سازمان‌های

دولتی، رئیس دانشگاه آزاد اسلامی و شاغلین در نیروهای مسلح و وزارت اطلاعات و دیگر مورد‌های آمده در ماده ۲۹ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی.

برخی کسان از داوطلب‌شدن در حوزه‌های انتخابیه قلمرو مأموریت خود محروم‌اند مگر اینکه سه ماه قبل از ثبت نام از سمت خود استعفا نموده و به هیچ وجه در آن پست شاغل نباشند: ائمه جمعه دائمی، قضات و رؤسا و سرپرستان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی اعم از دولتی و غیردولتی و رؤسا و سرپرستان واحدها و شعب آن‌ها و دیگر مقام‌های پیش‌بینی‌شده در بخش دوم ماده ۲۹.

شرط‌های داوطلبی برای مجلس در دیگر کشورها بیشتر بر پایه شرط‌های ظاهری و اثبات‌شدنی‌اند تا داوطلب بتواند به طور راستین از وضعیت خویش آگاه شود و اگر در مقام و اخواهی برآید بتواند دلیل بیاورد. در اصل، در بیشتر کشورهای جهان پیش‌بینی شرایط انتخاباتی با محوریت حزب و نیز نوع حکومت روشن می‌شود تا ویژگی‌های فردی، اعتقادی و شخصیتی. در انگلستان کسانی می‌توانند کاندیدا شوند که بتوانند ۵۰۰ پوند ودیعه بگذارند تا در صورتی که موفق به کسب یک‌بیستم تمام آرا نشوند، مبلغ فوق به عنوان جریمه ضبط شود و همچنین هر کاندیدا باید توسط ده امضا حمایت شود. افراد زیر صلاحیت کاندیدشدن ندارند: خارجیان غیر از اتباع ایرلند، افراد زیر بیست‌ویک سال، بیماران روانی، لردها به غیر از لردهای ایرلند، روحانیون منصوب از طرف اسقف‌ها در کلیسای انگلیس و ایرلند و کشیشان کلیسای اسکاتلند و کشیشان رومان کاتولیک، بدهکارانی که ورشکست شده‌اند تا پنج سال بعد از ادای دین در صورتی که ثابت شود ورشکستگی در اثر تخلف بدهکار نبوده است، افراد محکوم به عملیات انتخاباتی غیرقانونی، افراد محکوم به خیانت به کشور تا اتمام حکم یا عفو، افراد محکوم به جرم که به مدت یک سال یا بیش‌تر به حبس محکوم شده‌اند در حالی که در زندان به سر برند یا به‌طور غیرقانونی آزاد شده باشند، افرادی که دارای مقامات عمومی خاصی هستند مانند کارمندان دولت، قضات، افراد پلیس، افراد نیروهای مسلح و روحانیون خاص و اعضای قانون‌گذاران خارجی. همچنین، بیش از ۹۵ وزیر مشاور حق عضویت در مجلس عوام را ندارند.

مطابق ماده ۱۵ قانون انتخابات آلمان، اشخاصی که در روز انتخابات پارلمانی دارای شرایط ذیل باشند، می‌توانند داوطلب نمایندگی شوند: مطابق با اصل ۱۱۶ قانون اساسی، حداقل برای

یک سال تابعیت آلمان را داشته باشد و به سن ۱۸ سالگی رسیده باشند. اشخاص زیر نمی‌توانند داوطلب عضویت مجلس شوند: ۱. اشخاصی که مطابق ماده ۱۳ از دادن رأی سلب صلاحیت شده‌اند (طبق ماده ۱۳ قانون انتخابات، شخص از رأی‌دادن منع نمی‌شود مگر آنکه: ۱. با تصمیم قضایی منع شود. ۲. برای پرداختن به امور یک مولی علیه به عنوان متولی تعیین شده باشد. ۳. در بیمارستان روانی بستری شده باشد). ۲. اشخاصی که مطابق با تصمیم قضایی از شایستگی برای داوطلب شدن محروم شده یا اینکه از شرایط دارابودن مقام عمومی محروم شده‌اند.

در ایالات متحده آمریکا، به‌طور کلی شرایط اساسی عضویت در مجلس نمایندگان عبارت است از داشتن حداقل ۲۵ سال سن، اقامت در ایالتی که از آنجا انتخاب می‌شود و تابعیت ایالات متحده برای مدت هفت سال یا بیشتر. هر یک از ایالات می‌تواند شرایط دیگری را هم برای کاندیداشدن در نظر بگیرد. نخستین جایی که کاندیدا، نامزدشدن خویش را اعلان می‌کند دفتر یکی از احزاب است. با مراجعه به حزب، کاندیدا ضمن اعلام عقاید و برنامه‌های خویش تلاش می‌کند حزب را متقاعد سازد که وی را مورد حمایت قرار دهد. اگر کاندیدا مورد تأیید حزب قرار گرفت، رسماً از طریق حزب به دولت ایالتی معرفی می‌شود تا پس از تأیید صلاحیت از جانب دولت مربوطه رسماً به عنوان نماینده حزب وارد رقابت‌های انتخاباتی گردد. اگر در این مرحله صلاحیت کاندیدا توسط دولت ایالتی رد شود؛ کاندیدا می‌تواند از طریق حزب خویش به دادگاه‌های صالح ایالتی شکایت کند. مرجع تجدید نظر خواهی نیز دیوان عالی ایالت است که رأی آن قاطع خواهد بود.

ه. حمایت حقوقی از نظام حقوقی انتخابات

حمایت حقوقی بر پایه گزاره‌های الزام‌آور و قهری برای پاسداشت انتخابات آزاد، قانونی و مستقیم است. حمایت حقوقی بر مدار الزام‌هایی است که نسبت به انتخاب‌کننده، انتخاب‌شونده و داوطلبان، ناظر و متصدیان برگزاری انتخابات و دیگر مقام‌ها و نهادهاست:

نخست، نسبت به انتخاب‌کنندگان: انتخاب‌کننده اصلی‌ترین نقش در برگزاری انتخابات و هدف‌های مردم‌سالارانه برخاسته از آن و ثبات سیاسی را دارد. نگاه مردم‌سالارانه و ثبات سیاسی به انتخابات، برخی از دولت‌ها را از اینکه شهروندان به پای صندوق‌های رأی نیایند،

ترسانده است. از این رو، می‌کوشند انتخاب را تا جایی که انتخاب‌کننده هر کس را دوست دارد بگزیند، حق بدانند و گرنه به اصل انتخاب وادار می‌شوند. «در برخی از ایالات دولت فدرال اتریش یا چند کانتون از کنفدراسیون سوئیس به آرای اجباری برمی‌خوریم. لکن در کشور بلژیک و لوکزامبورگ، رأی‌دادن در سراسر کشور اجباری است، ولی در هلند کافی است شهروند فقط در برابر صندوق انتخابات حاضر شود. ضمانت اجرای آرای اجباری، خود مسئله‌آفرین است؛ زیرا کیفر عدم شرکت، اگر سنگین باشد برای مردم غیرقابل تحمل است و افکار عمومی آن را نمی‌پذیرد و اگر سبک باشد، بدون کاربرد و اثر و مآلاً بی‌هوده خواهد بود. در ممالکی که این شیوه را برگزیده‌اند، راه میانه‌ای انتخاب‌شده و جریمه نقدی را برای مستنکفان از حضور در انتخابات، اصلح طرق تشخیص داده‌اند» (قاضی، ۱۳۸۷: ۳۰۶). با این حال، در بیشتر نظام‌های حقوقی، اجبار قانونی به رأی جایگاهی ندارد هرچند در رفتار رهبران و مسئولان عالی آن‌ها نسبت به تکلیف‌کردن انتخاب به طور زبانی گرایش دارند.

انتخاب‌کننده همچنین باید رفتار خویش یعنی رأی‌دادن را به‌طور قانونی انجام دهد. هر گونه رفتار غیرقانونی مانند رأی‌دادن با شناسنامه جعلی، رأی‌دادن با شناسنامه دیگری و رأی‌دادن بیش از یک بار و رفتارهایی مانند این‌ها بزه به شمار می‌آید. با این حال در نظام انتخاباتی ایران، جرایم انتخاباتی انجام‌شدنی از سوی انتخاب‌کنندگان، یادآوری و برجسته نمی‌شود تا شهروندان نسبت به آن و پیامدهای حقوقی‌اش آگاه باشند. گاهی تکلیف به انتخاب یا رویکردهایی مانند پرشوربودن انتخابات، سایه‌ای برای انجام بزه‌های انتخاب‌کننده می‌شود.

این نکته نیز بنیادین است که انتخاب‌کننده در فرآیند انتخابات در هر حال چیزی را نباید از دست بدهد. پررنگ‌شدن چهره هم‌وردی در انتخابات گاهی با مفهوم‌هایی مانند شکست نه برای داوطلب که طرفداران وی همراه است که چیزی مگر تنش و آشوب به همراه ندارد. به‌راستی در هر انتخاباتی، «عده زیادی از افرادی که نامزد محبوبشان در انتخابات بازنده می‌شود حاضر نمی‌شوند بپذیرند که نامزد آن‌ها جداً بختی در مبارزات انتخاباتی ندارد، درست همان‌طور که بازنده شیر یا خط ممکن است نپذیرد که شیر یا خط کردن راه درستی برای حل مسئله‌ای از این دست است. چنین امتناعی از پذیرش نتیجه در زمینه سیاست می‌تواند کار را به بن‌بست یا حتی جنگ داخلی بکشاند» (همپتن، ۱۳۸۰: ۱۵۴). پس نباید نهادها و داوطلبان

پیروز و نیز هوادارن آنها، انتخابات را در بستر شکست و پیروز برده و یا برای طرفداران داوطلبان انتخاب نشده، سپهر بی بهرگی از قدرت سیاسی پدید آورند.

دوم، نسبت به انتخاب شونده‌گان: برای انتخاب شونده‌گان تبلیغات انتخاباتی و به دست آوردن رأی بیشتر دو بستر کج روی از سنجه‌های قانونی است. در تبلیغات، رفتارهایی مانند استفاده از هر گونه پلاکارد، پوستر، دیوارنویسی و کاروان‌های تبلیغاتی و استفاده از بلندگوهای سیار در خارج از محیط سخنرانی و امثال آن، ممنوعیت نصب و الصاق عکس و پوستر (ماده ۵۷ قانون انتخابات مجلس) و ممنوعیت تبلیغ علیه دیگر داوطلبان (ماده ۶۵ قانون انتخابات مجلس) در راستای آموزش این نکته به نمایندگان است که انتخابات سپهر پیشنهاد اندیشه‌ها و برنامه‌های بخردانه برای کشور است و نه حوزه‌ای برای پیروزی به هر قیمت. با این حال، فساد پیش از انتخاب شدن همیشه ریشه در فساد زمان نمایندگی دارد که آورده‌های مالی و خدماتی برخاسته از نمایندگی مجلس آنچنان است که در هنگام داوطلبی، به برخی رفتارهای غیرقانونی دامن می‌زند. از این رو، زمینه بخشی از رفتارهای غیرقانونی انتخاباتی داوطلبان باید از دوره نمایندگی جست. نامزدها همچنین نقش پررنگی در معاونت در بزه‌های انتخاباتی دارند. بسیار رخ می‌دهد که در بزه‌های انتخاباتی به‌ویژه تقلب و خرید رأی، نامزدها در پس پرده بوده و نقش معاون دارند. در هر حال، در انجام بزه‌های انتخاباتی، مقام قضایی باید همواره نقش معاونت نامزد در انجام بزه را در نگاه داشته باشد.

سوم، نسبت به برگزارکنندگان و دیده‌بانان انتخابات که مسئولیت اینان بسیار بیشتر است. در گام نخست، انتخاب شدن حق همه ایرانیان است و مگر در موردهای قانونی نباید هیچ کس از نماینده شدن محروم شود. ممنوعیت‌های قانونی باید به طور مستند به ثبت نام‌کننده گفته شود و گرنه مصداق سلب حق مقرر در قانون اساسی و بزهی غیرقابل گذشت است که دادستان بدون شکایت شخص ناپذیرفته شده، باید به پیگرد کیفری پردازد. طبق ماده ۵۷۰ اصلاحی ۱۳۸۱، هر یک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی که بر خلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم نماید، علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهد شد. این ماده به «حقوق مقرر

در قانون اساسی» پرداخته و نه حقوق ملت. از این رو، ماده به همه حق‌هایی می‌پردازد که در همه اصل‌های قانون اساسی پیش‌بینی شده است. بیان چنین ماده‌هایی در آستانه انتخابات، به‌ویژه از سوی مقام‌های قضایی، خود برای بهداشت انتخاباتی بسیار تأثیرگذار است.

در گام تبلیغات نیز «اعضای هیئت‌های اجرایی و نظارت انتخابات حق تبلیغ له یا علیه هیچ‌یک از داوطلبان انتخاباتی را نخواهند داشت.» (ماده ۶۰ قانون انتخابات مجلس) و پس از برگزاری انتخابات نیز، پاسخ نهایی از سوی نهاد شایسته یعنی شورای نگهبان بررسی و گفته می‌شود. از این رو، همچنان‌که «تأیید یا رد صلاحیت داوطلبان بنا به تفسیر شورای نگهبان، قابلیت تجدید نظر قضایی در محاکم دادگستری را ندارد» (زارعی، ۱۳۸۴: ۷۲۹). نتیجه انتخاباتی نیز باید از سوی همه نامزدها پذیرفته شود و باز شکایت قضایی از تصمیم شورای نگهبان شدنی نیست مگر هنگامی که نامزدها مدعی انجام بزه‌های انتخاباتی شوند که در این حال، نه شورای نگهبان و نه هیچ مقام دیگری در این زمینه که ادعای نامزدها را نپذیرد شایستگی ندارد و تنها مقام شایسته در این زمینه، دادسرا و دادگاه است. دادستان (به ویژه دادستان تهران نسبت به ادعای بزه‌های انتخاباتی در تهران) باید پیگیر ادعا شود. در بزه‌های غیرقابل گذشت که بزه‌های انتخاباتی در این راستا جای می‌گیرد، اعلام بزه برای پیگرد کیفری بس است (ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری، ۱۳۹۲). بنابراین، هرچند نهادهای بررسی‌کننده اعتراض به انتخابات در جهان «یا نهادها و کمیسیون‌های انتخاباتی‌اند یا نهادهای سیاسی مانند قوه مجریه و یا پارلمان یا نهادهای قضایی» (خسروی، ۱۳۸۷: ۳۷۳) و در ایران شورای نگهبان است، ولی تا هنگامی که اعلام بزه انتخاباتی نشود که در این حال تنها مقام قضایی و سپس دادگاه تکلیف را روشن می‌کند و در این حال نامزدها تنها باید به رأی دادگاه تن دهند.

چهارم، مقام‌ها و نهادهای دیگر که به جهت نیروی خود ممکن است در غیرقانونی شدن انتخابات تأثیرگذار باشند. در این میان، مقام‌هایی که از انتخاب شدن محروم‌اند ولی به جهت نیروی سیاسی یا قضایی یا نظامی خود ممکن است بر انتخابات دست اندازند، بسته به مورد ممکن است در بزه‌های انتخاباتی، مسبب، مباشر یا معاون باشند که طبق قانون‌های کیفری پیگرد می‌شوند. در این میان، برای نظامیان و مأموران وزارت اطلاعات، وضعیت سختگیرانه‌تری در پیش است. همچنان‌که طبق بند ۲۸ از بخش الف ماده ۲۹ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی این کسان از انتخاب شدن محروم شده‌اند و همچنان‌که اگر طبق

قانون‌های انتخاباتی، بزه انتخاباتی انجام دهند، پیگرد می‌شوند. فراتر از همه این‌ها بر پایه ماده ۴۰ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح ۱۳۸۲، عضویت کارکنان نیروهای مسلح در سازمان‌ها، احزاب و جمعیت‌های سیاسی و مداخله یا شرکت و یا فعالیت آنان در دسته‌بندی‌ها و مناقشه‌های سیاسی و تبلیغات انتخاباتی ممنوع است و مرتکبان به شش ماه تا سه سال حبس محکوم می‌گردند و در هر حال، ادامه خدمت یا رهایی این‌گونه افراد از خدمت به عهده هیئت‌های رسیدگی به تخلفات نیروهای مسلح است.

تأثیرگذاری مقام‌ها و نهادهای گوناگون در انتخابات‌های سراسری به‌ویژه اگر در جامه بزه درآید، باید به طور شفاف و قانونی پیگرد شود. از این رو، برای رسیدگی به بزه‌های انتخاباتی و نیز بزه‌های ویژه نهادهای نظامی و اطلاعاتی، دستگاه قضایی باید در روزهای انتخاباتی دادسرای ویژه یا شعبه‌های ویژه رسیدگی به بزه‌های انتخاباتی برپا کند. دادستان تهران و نیز دیگر دادستان‌های شهرها که مسئول پیگرد بزه‌ها و نیز بزه‌های مقام‌های مهم‌اند، در روزهای انتخاباتی باید کوشش‌های خود را در این راستا به کار گیرند. در هر حال، ناسلامتی انتخابات همانند بیماری‌های عادی بدن برگشت‌پذیر است و آن از ره‌گذر اقدام قضایی و صادرکردن حکم درباره پرونده‌های انتخاباتی است که در آن‌ها انجام بزه اعلام شده است.

نتیجه‌گیری

نظام حقوقی انتخاباتی ایران بر پایه بنیادها، گزاره‌ها و رویه‌ها شکل گرفته که این سه در طول هم جای می‌گیرند. نخست، بنیادهای انتخابات از سوی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شناسانده شده است. قانون اساسی، اعتبار همه امور کشور به‌ویژه امور اساسی و اجرایی را در گرو انتخابات می‌داند، ولی اینکه انتخابات به چه شیوه‌ای باید برگزار شود را بر عهده قانون عادی نهاده است. در بنیادهای انتخاباتی می‌توان دید که انتخابات به منصب‌های کلیدی مانند تصدی رهبری و ریاست جمهوری مشروعیت می‌دهد، به فعالیت‌های اجرایی و اداری اعتبار می‌بخشد و به شهروندان حق سهام‌شدن در سرنوشت خویش از ره‌گذر انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن می‌دهد. از دید قانون اساسی، انتخابات هیچ‌گاه در جامعه برداشته نمی‌شوند مگر هنگام جنگ و اشغال نظامی آن‌هم با پیشنهاد رئیس‌جمهور با شرط‌های دشوار. جدا از این،

انتخابات با نظارت شورای نگهبان انجام می‌گیرد تا نشان دهد این شورا، نگرهبانی از انتخابات را در دنباله نگرهبانی از قانون اساسی می‌داند و بر همین پایه، در انتخابات به ملت ایران و همه شهروندان می‌نگرد نه به مقام ویژه یا حزبی خاص.

دوم، گزاره‌های انتخابات که از سوی قانون‌گذار عادی شناسانده می‌شود. انتخابات سه‌گانه مجلس، ریاست جمهوری و شوراها در قانون‌های پرشماری پیش‌بینی شده‌اند. انتخابات مجلس خبرگان پیرو قانون‌گذاری خود همین مجلس اقدام می‌کند. این قانون‌ها، همه گام‌های انتخابات مانند انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن، تبلیغات و نظارت را پیش‌بینی کرده‌اند. در این گزاره‌های قانونی، آنچه برجسته‌تر است اینکه حق انتخاب‌شدن با قیده‌های ظاهری و باطنی کنترل می‌شوند و این قیدها در قانون‌گذاری‌های پیوسته کم و بیش می‌شوند که فرجام آن‌ها پیش‌بینی این اصل است که شهروندان ایرانی نمی‌توانند نامزد انتخابات شوند مگر اینکه شرط‌های گوناگون قانونی را داشته باشند.

سوم، رویه‌های انتخاباتی به عملکرد و کارایی نهادهای ناظر و برگزارکننده انتخابات می‌پردازد. رویه‌های انتخاباتی در ایران در انتخابات بسته به زمان و مکان گاه دگرگون می‌شوند و از لحاظ برگزاری نیز از شیوه‌های سنتی به سمت رأی‌گیری الکترونیکی گام برمی‌دارد. این شیوه‌های گوناگون به همراه دیدگاه‌های دولت برگزارکننده و چگونگی پیوندش با شورای نگهبان برجستگی بررسی رویه‌های انتخاباتی را دوچندان می‌کند. هرچند رویه‌ها باید بر پایه گزاره‌های قانونی باشند، ولی بررسی آن‌ها که باید در سپهر آزاد و بی‌طرفانه انجام شود می‌تواند به برون‌دادی جدا از رویکردهای قانونی بیانجامد. به راستی این کاستی‌ها و خرده‌های رویه‌های انتخاباتی است که هرچند بررسی ریزبینانه نمی‌شوند، ولی تلاش برای قانون‌گذاری‌های نو، به گونه‌ای آن‌ها را می‌نمایاند. برای نمونه، در واپسین تلاش مجلس شورای اسلامی در اصلاح قانون انتخابات این مجلس در آبان ۱۳۹۴، اعضای شورای نگهبان و رئیس جمهور ایران از اعلام نظر در مورد نامزدهای انتخابات مجلس منع شدند. با آنکه در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی به طور صریح آمده که مجریان و ناظران انتخابات نباید به سود یا زیان نامزدها تبلیغ کنند، ولی رویه‌ها سبب شده در دنباله

بررسی طرح اصلاح قانون انتخابات مجلس، نمایندگان مجلس ماده‌ای را تصویب کنند تا «اعضای شورای نگهبان، اعضای هیئت‌های نظارت شورای نگهبان، رئیس جمهور، وزیر کشور و معاونان و مشاوران آنها، رئیس ستاد انتخابات کشور، استانداران و فرمانداران و معاونان و مشاوران آنها و اعضای هیئت‌های اجرایی انتخابات و بازرسان و سایر دست‌اندرکاران امور اجرایی و نظارتی انتخابات» از موضع‌گیری به سود یا زیان نامزدها بازداشته شوند. این پیشنهاد حتی با ضمانت اجرای کیفری نیز روبه‌روست که بر پایه آن، مرتکب به جزای نقدی درجه ۶ موضوع ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی که بیش از بیست تا هشتاد میلیون ریال است، محکوم می‌شود.

سرانجام اینکه، نظام انتخاباتی ایران از دید حقوقی پوشیده و چالش‌برانگیز است. در یک رویکرد نمی‌توان به‌طور روشن گفت پیوند بنیادها، گزاره‌ها و رویه‌های انتخاباتی تنگاتنگ نبوده است؛ زیرا قانون اساسی اختیار انتخابات را به قانون عادی داده و قانون عادی نیز اختیاری به نهادهای ناظر و برگزارکننده به‌ویژه شورای نگهبان داده که می‌توان گفت رویه‌های انتخاباتی بر پایه همین گزاره‌های قانونی بوده است. به سخن دیگر، خاموشی قانون اساسی درباره شرط‌های جزئی انتخابات و نیز واژگان کلی به کار گرفته‌شده در قانون‌های عادی این بستر را پدید نمی‌آورد که گفته شود بنیادها، گزاره‌ها و رویه‌ها با هم هماهنگ نبوده است. در رویکرد دیگر می‌توان دید که قانون‌های عادی بسیار پویا و پراکنده‌اند و با آنکه شمار آن‌ها بیشتر از اندازه بایسته است، باز همچنان بر کاستی‌های آن‌ها گواهی می‌شود. از سوی دیگر، رویه‌های انتخاباتی حتی اگر بر پایه قانون‌های عادی باشد، در بیشتر موارد از سوی نهادهای حکومتی نقد می‌شود که همه این‌ها نشان می‌دهد پیوند طولی بنیادها، گزاره‌ها و رویه‌های انتخاباتی چالش‌آفرین است. ثبات نظام حقوقی انتخاباتی در گرو بیان چشم‌انداز قانون اساسی نسبت به انتخابات با ظرفیت سنجی اصل‌های مرتبط است تا با نگاه و رویکردی نو، قانون‌های عادی و رویه‌های انتخاباتی در همین راه زمینه نظام حقوقی بایسته را فراهم کنند.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۸۶) *دانشنامه سیاسی*، تهران: مروارید، چ چهاردهم.
- خسروی، حسن (۱۳۸۷) *حقوق انتخابات دموکراتیک*، تهران: مجد.
- رینولدز، آندرو و دیگران (۱۳۹۰) *دانشنامه نظام‌های انتخاباتی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- زارعی، محمدحسین (۱۳۸۴) *مطالعه تطبیقی مجالس قانون‌گذاری*، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۶) *نظریه حکومت قانون در ایران*، تهران: ستوده.
- قاضی شریعت‌پناهی، سید ابوالفضل (۱۳۸۷) *بایسته‌های حقوق اساسی*، تهران: میزان، چ سی‌ام.
- لیپست، سیمور مارتین (۱۳۸۳) *دایره المعارف دموکراسی*، جلد اول، برگردان کامران فانی و نورالله مرادی، تهران: وزارت امور خارجه، چ دوم.
- همپتن، جین (۱۳۸۵) *فلسفه سیاسی*، برگردان خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو، چ دوم.